

ریحانه (زیبا بروفه، مرجان محتشم)
روایت مقدم در این سریال دوباره بود و از حال به گذشته می‌رفت و در هر دو بخش یک زن نقش اول را داشت. در زمان حال ما زیبا بروفه را می‌دیدیم که هم در کبر نقشه‌های ایرج نودری برای قاپیدن قالیچه‌های عتیقه بروفه بود و هم از طریق خاله و شوهر خاله‌اش - رویا تیموریان و حسن پورشیرازی - می‌خواست با گذشته و مادرش ریحانه (مرجان محتشم) آشنا شود. بروفه از آن دخترهای مستقل بود ولی به مرور از سادگی به پختگی می‌رسید. اوایل همه چیز را راحت باور می‌کرد ولی هر چه جلوتر می‌رفت، مثل مخاطب با پیچ‌های بیشتر زندگی خودش و مادرش روبه‌رو می‌شد و البته آن قدر بیگانه بود تا ته و توی ماجرا را در آورد. در کنار دختر، یار اصلی قصه، روایت زندگی ریحانه است. مادری که در زمان انقلاب در کبر کشمکش عشق می‌شود. مرجان محتشم که آدم را یاد خاتم کوچیک «پس از باران» می‌انداخت، همان دختر مظلوم همیشگی بود که زیر ظلم و فشار بیرونی، با درون گرایی خاصی بلافاصله چشمانش پر از اشک می‌شد. مظلومت و سادگی شدید ریحانه به هر حال مخاطب را با او همراه می‌کرد.

سیروس مقدم در سریال‌هایش شمایل گوناگونی از زن‌های ایرانی نشان داده

بوی نرگس، عطر ریحانه

کیوان کثیریان

با یک نگاه کلی به سریال‌های سیروس مقدم که تعدادشان کم هم نیست، می‌توان نتیجه گرفت جز دو - سه سریال، در باقی قصه‌هایی که مقدم به تصویر کشیده، شخصیت‌های زن پررنگ و تاثیرگذارند؛ آن قدر که می‌توانند قهرمان قصه باشند یا با به پای قهرمان و هم اندازه او اتفاق‌های داستان را پیش ببرند. اینها چند تا از مهم‌ترین شخصیت‌های زن کارهای مقدم هستند.



روز حسرت (افسانه بایگان و مهراوه شریفی نیا)

نرگس (ستاره اسکندری)

در برابر شوکت

عروس و مادرزن

روز حسرت، دو شخصیت زن مهم دارد: نرگس خانم که افسانه بایگان نقشش را ایفا می‌کند و عروس دومش با بازی مهراوه شریفی نیا. این دو شخصیت در کنار دو - سه شخصیت مرد، قصه را شکل می‌دهند و به خصوص مهراوه شریفی نیا در مقاطعی به قهرمان داستان بدل می‌شود. افسانه بایگان زنی است متدین و پایبند اخلاق. او تلاش کرده خانواده‌ای سالم و درستکار بسازد. بعد از بی‌معرفتی پسرش نسبت به معصومه - عروس معلول و زمینگیر خانواده - نرگس با محبت بیش از حد به عروس می‌خواهد کم‌محمی‌های پسرش را جبران کند. بایگان در کنار فرامرز قربیبیان آدم‌های مثبت قصه‌اند. اما حکایت مهراوه شریفی نیا حکایت دیگری است. او در بسیاری از حجم قصه، رل ضد قهرمان را ایفا می‌کند؛ معناد است، با پسر خانواده که زن هم دارد، از دواج کرده و شده هووی معصومه، بارها به خاطر عشق پورسرخ تا پای ترک اعتیاد هم می‌رود ولی موفق نمی‌شود. او پای دوست داشتنش می‌ایستد و هزینه می‌کند تا جایی که به خاطر باردار شدن و مخالفتش با سقط نوزاد، رو در روی پورسرخ قرار می‌گیرد. او روند داستان را گاه و بیگاه دچار تنش می‌کند و رویارویی‌اش با قربیبیان و بایگان لحظات پرهیجانی را پدید می‌آورد، همین که با وجود بچه در جانش، تبدیل به یک مادر می‌شود و کارکردش در قصه عوض می‌شود و به اردوی خوب‌ها می‌پیوندد.

به همراه تردیدها تصمیم‌های آنی و حس مادرانه، شخصیت او را به جذاب‌ترین کاراکتر روز حسرت بدل کرده است.

«نرگس» یکی از معدود مجموعه‌های تلویزیونی سیروس مقدم است که قهرمان اصلی‌اش یک زن است. نرگس چه زمانی که زنده‌یاد پویک گلدره با بازی برون‌گرا و شیرینش نقش او را بازی می‌کرد و چه زمانی که ستاره اسکندری با بازی درون‌گرا جایگزین او شد، زنی بود متکی به نفس که می‌تواند تکیه‌گاه اطرافیانش باشد، می‌تواند تمام بحران‌های دوروبرش را مدیریت کند و قادر است ابتکار عمل را در سخت‌ترین شرایط زندگی و در قبال بدخواهان و دشمنانش هم به دست گیرد. تاثیرگذاری نرگس بر اطرافیانش و همچنین وقایع پیرامون، از او شخصیتی موثر و قرص و محکم ساخت که رویارویی‌اش با شوکت بسیار جذاب و دیدنی از آب در آمده بود؛ شوکتی که در نوع خود به یکی از جذاب‌ترین نقش منفی‌های این سال‌های تلویزیون بدل شده بود. کارشکنی‌های شوکت - با بازی خوب حسن پورشیرازی - از دواج پر حاشیه خواهر نرگس با پسر شوکت، رابطه عاطفی نرگس با علیرضا اشکان، شبکه‌ای از روابط، پیرامون نرگس پدید آورده که مواجهه او با هر یک از اینها در نوع خود جذاب از کار در آمده است. نحوه این مواجهه اما از نرگس یک شخصیت اسطوره‌ای ساخته که از میانه تمام بلاها و آتش‌ها به سلامت بیرون می‌آید و او را به قهرمان بی‌رقیب داستانی بدل می‌کند که علاوه بر شوکت، ده‌ها نامالیات دیگر دارد که بی‌شک همگی در مقابل اراده نرگس از میان برداشته می‌شوند. شاید همین اقتدار بی‌خنده، یکی از نقطه‌ضعف‌های شخصیت پردازی نرگس باشد.

زن‌ها در بقیه سریال‌های مقدم هم نقش دارند

در حاشیه ولی مهم

در بعضی آثار سیروس مقدم، زنان نقش حاشیه‌ای دارند. آنها تنها مکمل روابط و رخداد‌های داستانی ویژه مردان هستند و شخصیت‌هایی که کمتر تاثیرگذارند.

● در «پیماک از دیار باقی»، افسانه بایگان در نقش زنی که شوهرش هوو سرش می‌آورد، با ورود به فضایی طنز آلود، بیشتر نقش «نمک ماجرا» را ایفا می‌کند و در برهه‌ای که شوهرش - شریفی نیا - خود را با مرگ قلبی گم و گور کرده است، عزاداری‌هایش هم رنگ و بوی طنز به خود می‌گیرند.

● «به سوی افتخار»، افسر اسدی تنها یار و غمخوار همسرش هادی خضوعی - با بازی داریوش ارجمند - است؛ شوهری که تنها فکر و ذکرش ترویج اخلاق در فوتبال است و به عنوان یک مربی متعهد فوتبال، خود را موظف به مبارزه با فساد می‌داند. او با باز یکنانش در گیر است، با مدیر باشگاه سر جنگ دارد و تمام تنش‌ها را هم با خود به خانه می‌آورد و اینجاست که یک همسر پراقت و دلسوز می‌تواند به درد داستان بخورد؛ مری همیشه جدی و اخمو، زنی آرام و شنوا می‌خواهد تا درد دل کند و افسر اسدی همان زن است. نهایت سهمی که او در قصه دارد همین است که فضای خانه را آرام کند تا شوهرش تمام فکر و ذکرش فوتبال باشد.

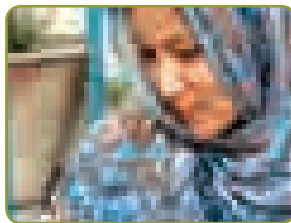
● در «اغما» که یکی از کارهای مناسبیتی سیروس مقدم بود و در ماه رمضان روی آنتن رفت، مرد‌های قصه قهرمان بودند؛ چه امین تاریخ در نقش دکتر پژوهان و چه حامد کمیلی در نقش الیاس. اما در کنار این قهرمان‌های مثبت و منفی مرد، زن‌هایی هم وجود داشتند که رفتارها و کارهایشان روی روند داستان موثر بود؛ لعیا زنگنه در نقش پزشکی که به دکتر پژوهان هم علاقه‌مند بود. او اولین کسی بود که متوجه تغییر شخصیت دکتر پژوهان شد و واکنش نشان داد؛ یک زن محکم و هوشیار که متعادل کننده ماجراها بود. دختر دکتر پژوهان در قامت یک دختر ساده عاشق پدر هم یکی از زن‌های فرعی داستان بود که وضعیت منفعلی داشت و به عبارتی حسابی گیج می‌زد. رز هم شخصیت زن منفی قصه بود با شمایل کاملی از دخترهای امروزی در دام اعتیاد افتاده.

مسافر (پانته‌آ بهرام)

معناد بامزه

شاید پانته‌آ بهرام هرگز در تلویزیون به اندازه نقشش در «مسافر» خوب دیده نشده باشد؛ یک زن ماجراجو، پر حرف، معناد، بامزه و با معرفت با لقب «منیزه گریه‌او» که شاید محوریت قصه را به ابوالفضل پورعرب - دایی‌اش - واگذار کرده باشد اما در مقاطع مختلف داستان، تاثیرگذار است.

ارتباط با دایی‌اش از تباط شیرینی است؛ دایی و خواهرزاده‌ای که اختلاف سنی کمی دارند و رابطه دوستانه خوشایندی میانشان برقرار است. بهرام جابه‌جا به پورعرب در شامور تی بازی‌هایش کمک می‌کند و جابه‌جا با دروغگویی‌ها و تیاتر در آوردن‌ها کارهای او را لایوشانی می‌کند. از سوی دیگر، ارتباط عاطفی ظریف و جذابش با مرد جوان و باکلاسی چون دانیال حکیمی هم انگیزه‌ای می‌شود تا وجوه مثبت شخصیتش را بیشتر نمایان کند. دختری که به ضوابط بنیادی خانواده پایبند است و مرام و ذاتش از اساس خراب نیست. رابطه مرید و مراد‌ای که میان او و پورعرب طراحی شده، بسیار جذاب است، همچنین حضور موثر و محوریت‌اش در خانواده‌ای که پدر منقلی و برادر ناتو و عروس سرخانه‌ای هم دارد.



روزهای زندگی (کتایون ریاحی)

مهر مادری

یکی از خانوادگی‌ترین و پرآه و سوزترین قصه‌های سیروس مقدم در «روزهای زندگی» به تصویر در آمد؛ سریالی که موفقیت و شهرتش را مدیون همین داستان پرسوز و گداز بود. کتابون ریاحی در نقش همسر مجید مظفری مهم‌ترین زن روزهای زندگی بود؛ یک زن تحصیل کرده که به همراه همسرش بعد از سال‌ها از خارج کشور به خانه قدیمی پدر شوهر برگشته بود و بیشتر از هر چیزی «یک مادر» بود. کتابون ریاحی که سال‌ها از نعمت مادر بودن بی‌بهره بوده و نهایتاً توانسته یک دختر را به فرزندی قبول کند، جانش برای دخترش می‌رود. او آن قدر وابسته دختر کوچولوی شیرینش است و آن قدر از تفکر از دست دادنش وحشت دارد که به خاطر این وحشت، دچار ترس و اضطراب شدید روانی می‌شود. شخصیتی که کتابون ریاحی با صدای لرزان و چشم‌های مضطربش آن را باورپذیر کرده بود، به موازات حس عاشقانه و غلیظ مادری‌اش می‌ترسد؛ ترسی که روی همه شخصیت‌ها و روال قصه تاثیر می‌گذارد و او را به یک شخصیت ضعیف و حساس که خیلی زود به درجه استیصال می‌رسد، تبدیل می‌کند.

■ محبوبه افتخاری